

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

جلسه گذشته عرض شد که یک نهادی وجود دارد به نام داوری عرف (اگرچه برخی اسمی از آن نبرده اند) که درباره کفایت و عدم کفایت بیان قضاوت می کند. گاهی می خواهیم از آیه ای یا روایتی یا حتی یک اصل عملی، اثری شرعی برداشت کنیم. چه کسی باید بگوید این بیان برای آن اثر شرعی کافی است یا نه؟ طبیعتاً داوری با عرف است. از نظر عرف، اصل واجب کردن برای نفسی بودن کافی است اما برای غیری نه. بعد این معیار را بر مسئله اصل مثبت تطبیق کردیم. گفتیم که اقوالی در این مسئله هست. برخی همچون شیخ قائل به تفصیل بین واسطه خفی و جلی شدند. اما خودش می گوید که این خفی و جلی بودن یک امر کیفی و ذوقی است [یعنی ضابطه مند نیست]. برخی همچون آخوند این تفصیل را انکار کرده و قائل به عدم حجیت اصل مثبت مطلقاً شده است. لکن مشکلات زیادی بر این قول مترتب می شود. در فقه و عرف نمونه هایی ذکر شده که علما با وجود واسطه، براساس اصل مثبت حکم کرده اند.

یکی از آقایان پرسیده اند که این کفایت بیان و عدم کفایت چه ضابطه ای دارد؟ عرض می کنم این یک مسئله کاملاً وجدانی و عرفی است. نمونه اش در بحث واجب نفسی می گوئیم اصل وجوب برای نفسیت کافی است. اگر کسی انکار کند، می گوئیم به اطرافت نظر کن.

نظیرش در جای دیگر دیده می شود. برخی از علما - همچون مرحوم خوانساری - خبر واحد را برای فتوا به امور خطیر کافی نیست. مثلاً برای حکم به اعدام کردن خبر واحد کافی نیست. این سخن بر همین اساس است. یعنی عرف این مقدار از بیان را برای حکمی به این مهمی کافی نمی داند. [پس این مبنا ارتکازاً نزد علما پذیرفته شده است] در این باره به کتاب فقه و عرف ارجاع دادیم. حتماً مراجعه کنید. اینجا بحث را به سرانجام می رسانیم.

ثواب و عقاب واجب غیری

از اینجا وارد بحثی جدید درباره همین تقسیم می شویم. بنده برای این بحث ثمره فقهی چندانی نمی بینم؛ اما هم شامل نکات علمی خوبی است و هم مسائل معرفتی خوبی دارد. لذا با رعایت اقتضای وارد این مسئله می شویم. بحث این است که آیا امتثال واجب غیری، ثواب و عصیان آن، استحقاق عقاب هم در پی دارد؟ (دقت کنید که امتثال ثواب دارد و عصیان استحقاق عقاب، نه خود عقاب، زیرا ممکن است شارع از عقاب گذشت کند. ممکن است در ادامه بحث گاهی به اختصار کلمه استحقاق گفته نشود). اینجا علاوه بر این که به صورت کلی بحث کردیم، باید یک بحث فقهی اختصاص به طهارات ثلاث بدهیم. برخی برای وضو، غسل و تیمم ثواب قائل اند. صحت آنها نیاز به قصد قربت دارند. موجب قرب الی الله می شوند. بسیاری از خصوصیات واجب نفسی را دارند. آیا این با غیری بودن آنها می سازد؟ مرحوم آخوند هم ذیل دو تذنیب به این بحث پرداخته است. البته در اینجا بحث ثمره فقهی هم دارد.

نکته اول: حکم عقل به ترتب ثواب و استحقاق عقاب بر واجب نفسی

مرحوم آخوند 7 مطلب اینجا دارد. البته شماره بندی نکرده است. دسته بندی آن برای ماست. مرحوم آخوند در مطلب اول می فرماید: «لا ريب في استحقاق الثواب على امتثال الأمر النفسي و موافقته و استحقاق العقاب على عصيانه و مخالفته عقلاً» شکی نیست که عقل حکم می کند به اینکه انسان ها بر اساس امتثال واجبات نفسی استحقاق ثواب دارد (البته درستش خود ثواب است، نه استحقاق ثواب، زیرا مصداق «وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ» الروم، 6 است).

ما درباره این "لا ریب" بحث خواهیم داشت. آیا فهم ما آن را تایید می کند؟ استحقاق عقاب درست است اما ما استحقاق ثواب را نمی پذیریم. اگر کسی نماز بخواند و خداوند اجری ندهد، مظلوم واقع شده است؛ آیا همین که خداوند اذن گفتگو با خودش را داده است اجر محسوب نمی شود؟ آیا خود نماز مُزد نیست؟ بلکه ممکن است این گونه دفاع کنیم که بر اساس آیات قرآن، خداوند در قیامت اجری هم می دهد. مثلاً خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (البقرة، 277)». پس این ثواب را خداوند خودش جعل کرده است؛ اما این معنایش استحقاق ثواب نیست. امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه می فرماید: «متی نستحق شیئاً؟ لا، متی؟» ما در کتاب سلسبیل ذیل آیه «وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا» (الإنسان، 12) بحث مقابله اجر و عمل را مطرح کرده ایم. به هر صورت به این بحث خواهیم پرداخت.

نکته دوم: عدم ترتب ثواب و استحقاق عقاب بر واجب غیری

نکته دوم درباره واجب غیری است. حال اگر کسی واجب غیری را امتثال یا ترک کرد چطور؟ اگر کسی مقدمات حج را ترک کرد و از قضا در آن سال راه حج بسته شد. آیا به خاطر ترک مقدمات مستحق عقاب می شود؟ مرحوم آخوند می فرماید در این باره اختلاف است اما تحقیق در مسئله این است که عقل حکم به عدم ثواب و عقاب بر اساس واجب غیری می کند. البته ایشان یک نکته دقیق دارد؛ می فرماید: «واجب غیری بما هو غیری موضوع ثواب و عقاب نیست». از ایشان می پرسیم بر چه اساسی عقل چنین حکمی می کند؟ می فرماید: «زیرا بابت انجام یک واجب یا یک حرام، صدها ثواب و عقاب مطرح نمی شود. یک واجب و یک حرام، تنها یک ثواب و عقاب در پی دارد.» کسی که نماز می خواند، ثواب نماز را می برد، نه این که برای تک تک مقدماتش یک ثواب ببرد. این اقتضای حکم عقل است. [عبارت ایشان این است: «وَأَمَّا استحقاقهما علی امتثال الغیری و مخالفته ففیه إشکال و إن کان التحقيق عدم الاستحقاق علی موافقته و مخالفته بما هو موافقة و مخالفة ضرورة استقلال العقل بعدم الاستحقاق إلا لعقاب واحد أو لثواب كذلك فیما خالف الواجب و لم یأت بواحدة من مقدماته علی کثرتها أو وافقه و أتاه بما له من المقدمات.»]

این بحث کاملاً عقلایی است. در دنیا هم نظاماتی وجود دارد که بر اساس آن تنها به خود ذی المقدمه توجه می کنند و بر اساس آن پاداش و جریمه می دهند.

نکته سوم: حکم عقل به امکان تقدم استحقاق عقاب پیش از فعلیت ذی المقدمه

بیان این نکته ضروری نبود اما اثر معرفتی دارد. نکته سومشان این است که ممکن است استحقاق عقابش پیش از زمان ذی المقدمه باشد. لازم نیست صبر کنیم تا ببینیم زمان ذی المقدمه فرا برسد و ترک می شود یا نمی شود. همین قدر که مقدمات طوری ترک شود که ذی المقدمه قطعاً فوت شود کافی است. مثلاً اگر کسی مقدمات را ترک کرد و هنوز زمان ذی المقدمه نرسیده است اما هر کس ببیند می فهمد که این شخص دیگر موفق به آن عمل نمی شود. ایشان می گوید دلیلی نداریم که زمان عقاب به همان زمان عصیان واجب نفسی گره خورده باشد. عقلاً هم اگر او را ببیند، بابت ترک ذی المقدمه (نه مقدمات) مذمتش می کنند. لذا اگر پیش از زمان امتثال واجب نفسی مُرد، برایش استغفار کنید! (البته فرض ایشان جایی است که واجب فوت می شود، نه این که شخص بمیرد. مثال از ماست)

نکته چهارم: وجه بالا رفتن ثواب در اثر مقدمات سخت

از طرفی گاهی کثرت مقدمات باعث بالا رفتن ثواب می شود. مثلاً قدماً گاهی به خاطر غسل کردن و نماز خواندن مجبور بودند یخ حوض را بشکنند. این نماز با نماز ما که آب گرم کنار دستمان است فرق دارد. روزه ای که نانوا می گیرد با روزه ای که کسی زیر کولر می گیرد یکسان است؛ خیر! اما این بالا رفتن ثواب به خاطر مقدمات نیست، بلکه به خاطر "أحمض" شدن واجب نفسی است. بنابراین چه ترک مقدمات و چه امتثال مقدمات سخت، تأثیری در ثواب و عقاب ندارند؛ ثواب و عقاب بر اساس ترک ذی المقدمه یا سخت تر شدن آن است.

اشکال: طبق برخی روایات، خداوند متعال ثبت عقاب برخی از گناهان را تا هفت ساعت به تأخیر می اندازد؛ پس چگونه ممکن است پیش از موعد ترک ذی المقدمه، گناه برای شخص نوشته شود؟

جواب: آنچه مرحوم آخوند در مورد جلوتر بودن استحقاق عقاب گفت، اقتضای حکم «عقل» است. عقل می گوید این شخص از همان لحظه که خود را در موقعیت تفویت واجب قرار داده، مستحق مذمت و کیفر است. اما آنچه شما از روایات می گوید،

مربوط به تفضل و حکم «شرع» است. شارع مقدس می‌تواند از روی لطف، ثبت این استحقاق را به تأخیر بیندازد. پس این دو با یکدیگر منافاتی ندارند.

نکته پنجم: وجه بیان ثواب برای مقدمات در روایات

نکته بعدی این است که گاهی در روایات برای مقدمات عمل هم ثوابی ذکر شده است. مثال اینکه در روایت داریم که هر کس به نماز جماعت می‌رود یا به زیارت ائمه علیهم السلام می‌رود، ثواب زیادی دریافت می‌کند. مثلاً بابت هر قدم به سمت مسجد رفتن، ده ثواب می‌گیرد و ده گناهش پاک می‌شود. تحلیل این امور چگونه است؟ دو تحلیل وجود دارد: تحلیل اول همان است که گفته شد؛ یعنی بر اساس سخت تر شدن اصل آن عمل و ذی المقدمه است. اما تحلیل دوم این است که این ثواب تفضلاً است. خداوند تفضلاً برای مقدمات هم ثواب جعل می‌کند. روشن است که این منافاتی با حکم عقل ندارد. عقل حکم کرد که مقدمه بما هو مقدمه ثواب و عقاب ندارد.

نکته ششم: عدم ترتب ثواب، قرب و اطاعت بر امتثال واجبات غیری

این نکته تا حدی دلیل نکته قبل محسوب می‌شود. در امر غیری نه اطاعت است، نه قرب است و نه ثواب. اطاعت نیست، چون خودش وجوبی ندارد تا بخواهد اطاعت باشد. وقتی اطاعت نشد، قربی هم ندارد؛ پس ثواب هم ندارد. (دقت کنید که غیری بما هو غیری لحاظ شده است). این مورد کمی تکرار بود.

نکته هفتم: وجه ترتب ثواب و نیاز به قصد قربت در طهارات ثلاث

اینجاست که به مرحوم آخوند بابت طهارات ثلاث اشکال می‌شود. طهارات ثلاث ثواب مستقل دارند. علاوه بر این تعبدی هم هستند. واجبات غیری توصلی بودند. به طور مثال کسی که مقدمات حج را انجام می‌دهد، لزومی ندارد با قصد قربت انجام دهد. اصلاً ممکن است با ریا انجام دهد. این خللی به صحت حج وارد نمی‌کند. اما این طهارات ثلاث واجب غیری اند اما خواص خودشان را دارند. هم ثواب دارند و هم قصد قربت. اصلاً مقدمه بودنشان به این است که با قصد قربت بیاید. این را باید چه کرد؟

مرحوم آخوند این موارد را جواب می‌دهد. ایشان می‌گویند این‌ها تافته جدا بافته اند. خلاصه فرمایش ایشان این است که: وجه نیاز داشتن این موارد به قصد قربت این است که قصد قربت جزئی از مقدمه بودنشان است؛ چون شارع آن‌ها را عبادتاً مقدمه قرار داده است. شارع می‌تواند چیزی را به نحو عبادی، مقدمه قرار دهد و طبیعی است که هر چیزی عبادی باشد، ثواب دارد. پس این‌ها استثنا شده است.

بقیه کفایه را خودتان بخوانید. کسی این مقدار بلد باشد در فقه کارش حل می‌شود.

الحمد لله رب العالمین